

راحت‌تر بودن تربیت فرزند کمتر

من نمی‌دانم چرا شما می‌خواهید این اندازه با همه‌ی واقعیت‌های موجود مخالفت کنید. این یک مسأله‌ی بسیار واضح است که تربیت یک فرزند راحت‌تر از تربیت چند فرزند است.

اول: کدام تربیت؟

شما از کجا این اندازه مطمئنید تربیت یک فرزند راحت‌تر از تربیت چند فرزند است؟ کاش می‌گفتید آیا شما ازدواج کرده‌اید یا نه؟ اگر آری، فرزند دارید یا نه؟ اگر بله، فرزندتان در چه سنی است؟ یک پرسش دیگر را هم جواب بدهید. تربیت از نظر شما چیست؟

اگر تربیت را همان طور که واقعیت تربیت است، بخواهید اجرا کنید، بدون شک، تربیت یک فرزند به مراتب سخت‌تر از تربیت چند فرزند است.

یکی از اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار در تربیت فرزند که از دغدغه‌های پدران و مادران هم هست، پر کردن وقت بچه؛ آن هم به صورت مفید است. در این هم تردیدی نیست بهترین چیز برای

پر کردن وقت کودک، یک کودک دیگر است. اگر بچه‌ها با دیدن بچه‌ها خوشحال شده و از محیط‌هایی که کودکان در آن هستند استقبال می‌کنند، به جهت آن است که نوع آفرینش آن‌ها به گونه‌ای است که در کنار یک کودک هم سن و سال خود احساس آرامش می‌کنند.

حالا خانواده‌هایی که یک فرزند دارند، این خلأ را چگونه پر می‌کنند؟ چند پدر یا مادر پیدا می‌شود که خودشان نقش فرزند دیگر را برای بچه‌شان بازی کنند؟ حالا اگر هم پیدا شود مگر پدر یا مادر جای فرزند دیگر را می‌گیرد؟

بسیاری از تک فرزندها وقتشان را پای رایانه و تلویزیون می‌گذرانند. برخی از این‌ها به مهدکودک رفته‌اند. برخی از این‌ها به شدت از محیط خانه فراری شده و متمایل به محیط بیرون از خانه شده‌اند.

دوم: تربیت فرزند اول، سخت‌ترین مرحله‌ی تربیت

سخت‌ترین مرحله از تربیت، تربیت فرزند اول است. اگر فرزند اول خوب تربیت شود و فاصله‌ی سنی میان فرزندان هم به صورت استاندارد مراعات شود،^۱ فرزند اول یک کمک‌کار تربیتی بسیار خوب برای تربیت فرزندان دیگر است. فرزند اول در حکم خشت اولی است که معمار می‌گذارد. اگر خوب تربیت شد،

۱. درباره‌ی فاصله‌ی سنی میان بچه‌ها سخن خواهیم گفت.

الگویی برای فرزندان دیگر می‌شود.

سوم: معایب تک‌فرزندی

خوب است در این جا برخی از معایب تک‌فرزندی را با هم مرور کنیم تا کمی معلوم شود که آنچه در جامعه‌ی ما در حال وقوع است، با اصول تربیتی سازگار نیست.

الف) احساس تنهایی

شما وقتی در جمع بچه‌ها قرار می‌گیرید و کسی هم‌سن و سال خود پیدا نمی‌کنید، احساس تنهایی می‌کنید، بچه‌ها هم همین طور هستند. وقتی در جمعی قرار می‌گیرند که هم‌سن و سال خود را در آن پیدا نمی‌کنند، خیلی زود خسته می‌شوند.

احساس تنهایی برای بزرگ‌ترها اگر قابل تحمل باشد، برای بچه‌ها قابل تحمل نیست. بچه‌ها برای رها شدن از احساس تنهایی کارهایی انجام می‌دهند که از نظر تربیتی خطرناک است. یکی از آن‌ها رفیق شدن با تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای و یا به تعبیر بهتر معتاد شدن به این‌هاست.

ب) لوس شدن

تک فرزندها تمام توجه و محبت مادی و معنوی پدر و مادر را به خود جلب می‌کنند و همین هم موجب می‌شود لوس و پرتوقع بار بیایند.

ج) از دست دادن استقلال شخصیت

بسیاری از افرادی که در خانواده‌های پر جمعیت بزرگ شده‌اند،

انسان‌های مستقلی هستند که در زندگی به دیگران اتکا نمی‌کنند. آن‌ها در محیط پرجمعیت خانواده متوجه می‌شوند هر کسی باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد و خانواده تنها در اندازه‌ی یک زمینه‌ساز می‌تواند کمک‌کارشان باشد؛ از همین رو تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا بتوانند با بیشترین استفاده از استعدادها و امکانات، به بالاترین نقاط کمال برسند؛ اما تک‌فرزندها نسبت به این‌ها انگیزه‌ی کمتری برای تلاش دارند؛ زیرا تمام امکانات خانواده در اختیار آنان قرار دارد. از همین رو به شدت وابسته به خانواده بار آمده و استقلال شخصیت خود را از دست می‌دهند.

(د) ضعف داشتن در به کارگیری قانون زندگی

برخی چه اندازه راحت با مسأله‌ی چند فرزندی برخورد می‌کنند! به راحتی دعوای بچه‌ها را دلیل ظلم شدن به بچه‌ها در خانواده‌های پرجمعیت به حساب آورده و حکم به تک فرزندی و فاصله‌ی زیاد میان بچه‌ها می‌کنند.

ما نمی‌خواهیم بگوییم هر دعوایی که میان بچه‌ها رخ می‌دهد خوب است؛ اما در کل رقابتی که میان بچه‌ها در خانواده‌های پرجمعیت وجود دارد، آموزشی کارگاهی برای یاد گرفتن تعاملات اجتماعی است.

بچه‌ها وقتی با هم دعوا می‌کنند یاد می‌گیرند که چگونه حقشان را بگیرند؛ البته همین دعوای معمولی. ما بزرگ‌ترها هم وقتی بچه بودیم با برادر و خواهرمان دعوا داشتیم؛ اما حالا حوصله‌مان

کم شده و تحمل دعوای بچه‌های خودمان را نداریم. یکی از حُسن‌های دعوای طبیعی آن است که بچه‌ها با خشونت و تندی به صورت طبیعی آشنا شده و وقتی در جامعه با برخوردهای خشن مواجه می‌شوند به این راحتی عقب نمی‌کشند. این دعوا مثل واکسن است. واکسن، میکروب ضعیف شده‌ای است که بدن با آن مبارزه می‌کند تا اگر میکروب حقیقی وارد بدن شد، بتواند به راحتی با آن مبارزه کند.

بسیاری از تک‌فرزندها در رقابت‌های اجتماعی به شدت آسیب‌پذیرتر و کم‌تحمل‌ترند؛ زیرا آن‌ها پیش از آن، نه تنها رقابت نکرده‌اند؛ بلکه همیشه بدون آنکه زحمتی بکشند در کانون توجهات بوده‌اند.

(ه) اضطراب شدید پدر و مادر

به صورت طبیعی والدینی که تنها یک فرزند دارند، تمام علاقه‌ی خودشان را به فرزند، در همین یک فرزند خلاصه می‌کنند. این والدین به هنگام بیماری فرزند به شدت دچار اضطراب می‌شوند. شاید برخی از این‌ها که بنده این حرف را می‌زنم ناراحت شوند؛ اما مرگ، یک واقعیت است. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که تنها در سوانح رانندگی جاده‌ای روزانه بیش از ۵۰ نفر از دنیا می‌روند.^۱ اگر فرزند یک خانواده‌ی تک فرزند در سن بیست سالگی از دنیا

۱. خبرگزاری بین‌المللی تسنیم، tasnimnews.com، ۱۳۹۲/۷/۴.

برود، چه اتفاقی برای والدین می افتد؟ فرض کنید پدر در بیست و هفت سالگی و مادر در بیست و پنج سالگی ازدواج کرده اند. این ها پنج سال پس از ازدواج صاحب فرزند می شوند؛ یعنی در هنگام تولد فرزند، پدر سی و دو سال و مادر سی سال دارد. فرزند وقتی به سن بیست سالگی می رسد، پدر پنجاه و دو سال و مادر پنجاه سال دارد. اگر این فرزند بر اثر حادثه ای از دنیا برود، با توجه به این که فرزندی جز این هم ندارند، پدر و مادر باید باقی عمر خویش را به تنهایی و بدون هیچ فرزند دیگری طی کنند. فکر می کنم حال و روز این پدر و مادر قابل درک باشد. ما نمی خواهیم بگوییم داغ فرزند برای کسانی که چند فرزند دارند سبک تر است؛ اما نمی توان این حقیقت را انکار کرد که زندگی پس از مرگ یک فرزند برای خانواده ی تک فرزند بسیار سخت تر از خانواده هایی است که چند فرزند دارند.

و) از بین رفتن نسل عمو و عمه و دایی و خاله

از بین رفتن نسل عمو و عمه و دایی و خاله از خطرات تک فرزندی است. اگر همین طور پیش برویم طبق پیش بینی ها حداکثر تا حدود پنجاه سال دیگر در ایران نسل عمو و عمه و دایی و خاله برچیده خواهد شد.

ز) خلأ عاطفی

رابطه ی عاطفی با برادر و خواهر یک نیاز است. تک فرزندها به جهت نداشتن چنین رابطه ی عاطفی، مستعد مشکلات روحی

هستند؛ مثل وابستگی های افراطی به دیگران.

ح) اضطراب و فشار در نگهداری والدین

بچه های تک فرزند برای نگهداری پدران و مادرانشان دچار اضطرابند؛ زیرا به هنگام پیری، نگهداری از پدر و مادر به عهده ی تک فرزند است و همان طور که پیش از این گفته شد، جمع میان کار و زندگی شخصی با نگهداری پدر و مادر به این راحتی ها نیست.

تماس های شنوندگان^۱

- من خودم تک فرزندم. خوبیش اینه که مامان و بابا هر چی بخرن فقط مال خودته؛ ولی بدیش اینه که تنهایی، هیچ کس نیست باهش حرف بزنی و درددل کنی.

- من خودم تک فرزند بودم. الآن ۳۵ سال دارم. سختی هایی رو که تو تک فرزندی کشیدم، اصلاً نمی شه بیان کرد. به سن پیری برسی، به هر سنی بررسی تک فرزند بودن واقعاً دردناکه. من الآن بعد از ۳۵ سال می گم اگه یه برادر یا خواهر داشتم، وقتایی که تنها و ناراحت و غمگین بودم، به عنوان یه محرم می تونستم حرفام رو باهش در میون بذارم. می تونستم باهش ارتباط عاطفی برقرار کنم؛ اما این ارتباط رو جای دیگه ای برقرار کردم. لطمه های سنگینی

۱. وقتی بحث برنامه ی پرسمان به این جا رسید، از شنوندگان برنامه خواستیم که تجربیات خود را درباره ی تک فرزندی با ما در میان بگذارند که بخشی از آن را در این جا آورده ایم.

خوردم. شاید سال‌ها باید تاوان این کارم رو پس بدم. فقط برای این که ارتباط عاطفی برقرار کردم و از ارتباط سوء استفاده کردند؛ سوء استفاده‌های سنگینی که تاوان سختی براشون دادم.

- من تک فرزند هستم و یه عمری با این مسئله دست به گریبانم. خدا بهم یه دختر داده. دخترمم دوازده سال تک‌فرزند بود. همون مکافاتایی که شما می‌گید؛ مثل لوس و خودرأی بودن را داشت. الحمدلله بعد از دوازده سال خدا یه پسر بهم داد. حالا خیلی از مشکلاتم برطرف شد. خدا شاهده با بیشتر شدن بچه‌هام، هم تربیت دخترم راحت تر شده، هم روزی‌شون بیشتر شده، هم خیلی خودم راحت‌تر شدم.

- خواهرم یه دونه فرزند داره و مشکلاتش اینه که خیلی بچش لوسه. هر چی خواسته در اختیارش قرار دادن. اصلاً از خودش نمی‌تونه دفاع کنه؛ چون پدر و مادرش همیشه می‌ترسن تنها بره بیرون. همیشه ترس از دست دادنش تو وجودشونه و این یه ضربه‌ی روحی وحشتناکی به بچه وارد کرده. این بچه افسرده و گوشه‌گیره. با هیچ کس از دوستاش رابطه نداره و نمی‌تونه ارتباط برقرار کنه.

- من خودم تک فرزندم و پنجاه و دو سالمه. واقعاً فرمایش شما درسته. خیلی سخت می‌گذره. تک فرزند احساس خلاء و تنهایی می‌کنه. خودم زمانی که مدرسه می‌رفتم و می‌اومدم خونه تنها بودم. مادرم شاغل بود. می‌شستم تکالیف مدرسه‌ام رو انجام

می‌دادم؛ اما هم بازی نداشتم. تا حالا که پنجاه و دو سال از عمرم می‌گذره، هنوز وقتی می‌بینم خواهر و برادرایی با هم صحبت می‌کنن یا با هم برنامه دارن و می‌رن مهمونی این تنهایی رو احساس می‌کنم.

- من قبل از ازدواج یه دوست داشتم که یه دونه دختر داشت. به من می‌گفت اشتباهی که من کردم، شما انجام ندین. من یه بچه آوردم برای این که راحت تربیتش کنم، راحت بزرگش کنم؛ اما الآن می‌فهمم همه‌ی عمر باید درگیر این یه دونه باشم. من و پدرش رو تنها نمی‌ذاره. همیشه می‌خواد پیش ما باشه. همیشه باید مواظبش باشم.

- من یکی از آسیب‌دیده‌های قضیه‌ی تک‌فرزندی هستم. اگه اون موقع یه همچین برنامه‌ی خوبی من رو به این قشنگی راهنمایی کرده بود، الآن بیشتر از یه بچه داشتم؛ اما دوازده سال پیش که یه بچه آوردم با خودم گفتم برای چی دوباره بچه بیارم؟ که چی بشه؟ فقط توصیه‌ی اطرافیان این بود که می‌گفتن بچه‌ات بعداً تنها می‌مونه و خودتم تنها می‌شی؛ اما این من رو توجیه نمی‌کرد. می‌گفتم همه مشکل دارن. از دو سال پیش به شدت پشیمون شدم و ضربه خوردم به خاطر این که همین حرفای شما رو به طور ملموس درک می‌کنم. همش درسته. با این که خانواده‌ی خیلی متدینی هستیم، خیلی سعی می‌کنم مباحث روان‌شناسی رو یاد بگیرم و تلاش می‌کنم خوب بارش بیارم؛ ولی حالت

نازپروردگی خواه ناخواه به وجود میاد. تحملش توی سختیای
جامعه خیلی کمه. خیلی تنه‌است. پدر و مادر اصلاً جای خواهر و
برادر رو نمی‌گیرن. از نظر عاطفی اصلاً رشد خوبی نداره.
تک‌فرزندی خیلی بده. آرزو می‌کنم هیچ مادری به ذهنش خطور
نکنه که تک‌فرزند داشته باشه.